**ظرفیت فلسفه اسلامی برای ورود به مباحث فلسفه تعلیم و تربیت**

**ارائه آقای دکتر سعید بهشتی استاد دانشگاه علامه طباطبایی**

**بهمن 1401**

منظور از فلسفه اسلامی مراد همان جامع ترین و کامل ترین نماد و نمود فلسفه اسلامی یعنی حکمت متعالیه است. حکمت متعالیه تلفیقی از حکمت بحثی، ذوقی و عرفانی است.

ما وقتی می گوییم ظرفیت فلسفه اسلامی، یک نگاه جامع داریم و باید به سراغ حکمت متعالیه برویم که در واقع تلفیق تحقیقات عقلی و یافته های عرفانی، تحت نور قرآن و عترت و تحت هدایت این دو است. این سه رکن اصلی را ما در فلسفه اسلامی در کامل ترین نمود آن می بینیم.

به طور کلی این بحث دو محور اصلی دارد که مباحث محتوایی و دیگری مباحث روش شناختی می باشد.

**مباحث محتوایی:**

فلسفه تعلیم و تربیت یک فلسفه مضاف است مثل فلسفه علم، اخلاق، دین، هنر و...

این فلسفه های مضاف به این شکل است که یا فلسفه به یک دانش اضافه شده است؛ مثل فلسفه علم یا به یک پدیده و حقیقتی اضافه شده است؛ مثل فلسفه تاریخ یا اخلاق. درباره تربیت هم همینطور است؛ فلسفه تربیت دو بخش دارد، بخش فلسفی و بخش تربیتی که این ها باهم ممزوج و ترکیب شده اند و تبدیل به یک رشته ی مستقلی به نام فلسفه تعلیم و تربیت شده است که می تواند به مثابه یک دانش در نظر گرفته شود (یک رشته ی علمی) یا به مثابه یک عمل در نظر گرفته شود.

تربیت خودش ذاتا جنبه ی تجویزی و انشائی دارد؛ یعنی گزاره های آن گزاره های بایستی و نبایستی است. ذات تربیت یا دانش تربیت این طوری است. کارهایی که باید انجام بشود و اقداماتی که نباید انجام بشود.

معتقدیم که طبق یک اصل کلی حکمت نظری درباره واقعیت ها و حقایق نامقدور است و حکمت عملی راجع به حقایق مقدور صحبت می کند یعنی حقایقی که وجودش در اختیار انسان است. انسان می تواند آن ها را ایجاد کند و آن عبارت است از افعال اختیاری انسان که موضوع فلسفه عملی است. فلسفه اسلامی دو بخش دارد بخش حکمت نظری و بخش حکمت عملی در فلسفه تعلیم و تربیت هم همین ساختار را ما داریم یعنی بخش نظری می تواند حکمت نظری باشد و بخش عملی (تربیتی) این دانش، حکمت عملی.

بخش نظری حکمت اسلامی پایه و اساس است و مبناست برای بخش حکمت عملی و همچنین حکمت نظری، منبعِ بخش فلسفی است در فلسفه تعلیم و تربیت و حکمت عملی هم می تواند که منبع قرار بگیرد برای بخش تربیتیِ دانش فلسفی تعلیم و تربیت. به عبارت دیگر این دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی دانش فلسفه اسلامی من حیث المجموع، پایه و اساس است برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی من حیث المجموع (مجموع بخش فلسفی و تربیتی).

در مباحث انسان شناسی، انسان دو خلط و بخش دارد، یک جزء وجود انسان صورت معنوی امری است متعلق به عالم امر است و یک جزء وجود انسان عبارت است از ماده حسی خلقی که متعلق به عالم خلق (الهام) است؛ نفس ناطقه نیز دو جهت دارد، یک جهت تعلقی دارد و یک جهت تجردی، یعنی تجرد از بدن و تعلق به بدن دارد.

بر اساس این مبحث، دیدگاهی راجع به حکمت مطرح می شود که جنبه معرفت شناختی دارد؛ یعنی از این حیث، معرفت شناسی بر انسان شناسی مبتنی شده است. یعنی بین اینها یک رابطه ابتنائی برقرار است. حال همین حکمت نظری و عملی به حسب عمارت، آبادانی و آزادسازی 2 نشئه وجود انسان (روحی و بدنی) به دو حکمت (نظری و عملی) تقسیم شده است که حکمت نظری حیثیت تجردی و حکمت عملی حیثیت تعلقی دارد.

در نتیجه این مباحث، فلسفه اسلامی در حکمت متعالیه این ظرفیت را دارد که ما از نظر محتوایی بتوانیم از آن استفاده کنیم.

**مباحث روش شناسی:**

فلسفه اسلامی با فلسفه مشاء آغاز می شود که مشاء به معنی این است که این افراد، مشی عقلی داشتند یعنی فلسفه ای که اصالت را به مشی برهانی و عقلی می دهد. (یکی از علل نام گذاری آن هم به راه رفتن ارسطو در زمان تدریس اشاره دارد). ذات فلسفه هم همین است. بعد آرام آرام در مسیر تکامل متوجه می شویم که ما برای فهم حقایق و حتی بالاتر، برای کشف حقایق، نمی توانیم فقط از روش عقلی استفاده کنیم و در کنار این سلوک و روش، یک سلوک و روش دیگری به نام سلوک قلبی می آید و مطرح می شود. که این اتفاق را ما در فیلسوفان مشاء همچون فارابی می بینیم که در برابر وحی سر تسلیم فرود می آورد اما این روش در مشاء پررنگ نیست. خود ابن سینا هم در میان مباحث برهانیِ اشارات، مباحثی سراسر عرفانی را مطرح می کند. صدرالمتالهین هم مباحثی را در مسئله توحید بیان داشته اند که روش آن عقلی محض نیست.

ما در تاسیس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با الهام از خود فلسفه اسلامی از روش سلوک عقلی استفاده می کنیم و در کنار آن از سایر روش هایی که فلسفه اسلامی از آن ها استفاده می کند نیز بهره می بریم؛ یعنی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر اینکه سلوک عقلی اصالت دارد، در کنار آن از تجربه هم استفاده می شود ( همانگونه که ابن سینا در طبیعیات از تحقیقات تجربی بهره می برد) و همچنین سلوک قلبی و وحیانی نیز به رسمیت شناخته می شود. این روش های متنوع نیز گویای جامعیت فلسفه اسلامی است.